

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

کلام در بررسی روایاتی بود که حجیت مکتوب از آن استفاده شده، برخی از روایاتی که در جهت اثبات حجیت مکتوب ادعا شده، ملاحظه کردیم و برخی از روایات هم عکس آن است یعنی ظاهر روایت آن است که مکتوب معتبر نیست و حجیت ندارد.

از جمله این روایات، روایتی است که جناب حسین بن سعید نقل کرده و می‌فرماید: جعفر بن عیسی نامه ای به امام نوشت با این مضمون که «جعلت فداک جائنی جیراناً لنا بکتاب زعموا انهم اشهدونی علی ما فیہ و فی کتاب اسمی بخطی قدعرفته و لست اذکر الشهاده و قد دعونی الیها فاشهد لهم علی معرفتی ان اسمی فی کتاب و لست اذکر الشهاده او لاتجب الشهاده علی حتی اذکرها؟ کان اسمی فی کتاب او لم یکن» فکتب علیه السلام «لاتشهد» بنابر این حدیث شریف، مکاتبه ای که صورت گرفته، در آن سؤال این است که برخی از همسایگان نوشته ای را آورده اند و مدعی هستند که مرا بر آن نوشته شاهد گرفته اند، خط من در نوشته هست و من آن را می‌شناسم ولی اصل مطلب را به یاد نمی‌آورم، با چنین وضعیتی آیا بر من واجب است که بر اساس مؤدای آن مکتوب شهادت بدهم یا باید اصل مطلب را به خاطر بیاورم تا شهادت بدهم؟ امام می‌فرماید: نه شهادت نده!

این حدیث در کافی شریف این طور آمده است که عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعید کتب الیه جعفر بن عیسی. (کافی ج 7 ص 382) شیخ هم در تهذیب (ج 6 ص 295) و در استبصار (ج 3 ص 22) این حدیث را آورده است، در نتیجه در سه تا از کتب اربعه ما این حدیث نقل شده است. وقتی مرحوم کلینی می‌گوید: عن عده من اصحابنا به حسب این که سپس از چه کسی نقل می‌کند این عده از اصحاب متفاوت می‌شوند. این جا که می‌گوید عن عده من اصحابنا بعد می‌گوید عن احمد بن محمد دو احتمال دارد: 1- مراد احمد بن محمد بن عیسی باشد که در این صورت عده من اصحابنا عبارت اند از محمد بن یحیی و محمد بن موسی و داود بن کوره و احمد بن ادريس و علی بن ابراهیم بن هاشم 2- مراد احمد بن محمد بن خالد برقی باشد که در این صورت عده من اصحابنا عبارت اند از علی بن ابراهیم و علی بن

محمد بن عبدالله بن ازینه و احمد بن عبدالله عن ابیه و علی بن الحسن. در هر صورت این عده از اصحاب موثق هستند و حدیث از حیث اعتبار سندی اشکالی ندارد.

از جهت دلالتی سؤال نویسنده نامه از امام این است که یک مکتوبی را پیش فرد آورده اند و می‌گویند: آن روز در این قضیه که در نامه آمده تو را شاهد گرفته ایم، این بنده خدا کاغذ را نگاه می‌کند می‌بیند که خودش نوشته «من در جلسه بودم و شاهد ماجرا بودم» و ذیل آن را امضا کرده و خط خودش را هم می‌شناسد که در حقیقت نوشته خودش و خط خودش یا احیاناً مهر خودش را شناسایی کرده ولی اصل مطلب را به خاطر نمی‌آورد که چیز بعیدی هم نیست و گاهی برای انسان این مسأله بعد از گذشت چند سال، پیش می‌آید.

امام علیه السلام دستور می‌دهد که نباید شهادت بدهی و شناخت امضای خودت و خط خودت برای شهادت دادن کافی نیست و چه زمانی می‌توانی شهادت بدهی، زمانی که اصل ماجرا را به خاطر داشته باشید و این نوشته تنها در این جهت می‌تواند به شما کمک کند.

امام نفرمود هرچه در مکتوب دیدی چون خط و امضا و خاتم خودت در آن است، معتبر است، اصلاً امام می‌توانست بفرماید: وقتی چنین مکتوبی هست خود این کتاب معتبر است و شهادت جدیدی نیاز ندارد یا این که بفرماید: وقتی خط خودت را شناختی، می‌توانی بر اساس مؤدای آن شهادت بدهی که این را هم حتی نفرموده است یعنی نوشته را فی حد نفسه و نوشته را منهای شهادتی که می‌تواند حجت باشد مطرح نکرده است. از این فهمیده می‌شود که در سیره هم چنین چیزی بوده که به نفس نوشته اکتفا نمی‌کردند بلکه سراغ شاهد می‌رفتند و او را معتبر می‌دانستند یعنی خود آنها نیز کتابت به تنهایی را معتبر نمی‌دانستند.

منتها به حسب دلالت، در این جا بحث این است که کلام از قرائن اطمینان آوری برای این شخصی که به او مراجعه شده، برخوردار نیست.

روایت دومی که استدلال شده در جهت اثبات «عدم» حجیت مکتوب روایتی است که سکونی از امام صادق (ع) نقل کرده است: «قال، قال رسول الله (ص) لاتشهد بشهادة لاتذکرها فانه من شاء كتب کتابا و نقش خاتماً» که این حدیث هم در کافی شریف (ج 7 ص 383) آمده است. عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبدالله علیه السلام. در گذشته مفصل بحث کردیم که «ابیه» یعنی جناب ابراهیم بن هاشم گرچه گفت و گوهایی در مورد او مطرح شد ولی به دلایل گوناگون، شخص ثقه ای است که در سلسله سند حدیث مقبوله عمر بن حنظله به آن پرداختیم. سکونی هم به نظر می‌رسد معتبر است (همان اسماعیل بن ابی زیاد که از عامه است ولی مورد توثیق است و عمل به روایت او تقریباً مورد اتفاق است.) و لذا روایت معتبر و مفتابه برخی از اصحاب نیز قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد، از جهت بررسی دلالتی، نبی اکرم(ص) می‌فرمایند که اگر نوشته‌ای را آوردند و به شما نشان دادند ولی باعث نشد که اصل مطلب را به یاد بیاوری، بر اساس آن نوشته شهادت ندهید؛ به قرینه «لاتذکرها» یعنی اگر آن شهادت را به خاطر نمی‌آوری شهادت نده و در ادامه می‌فرماید اگر نوشته‌ای آوردند و گفتند مثلاً این نوشته بین من و زید است و تو هم بر آن شهادت بده! (انسان نباید چنین کاری بکند بلکه شهادت بر شهادت یا شهادت بر شیع باید بدهد یا شهادت بر اقرار بدهد که در این جا هم حساس است نه این که مؤدای نامه را شهادت بدهد و آن را مورد تأیید قرار بدهد. کما این که در قضاء هم مطرح می‌شود و ممکن است گاهی مبتلا به تزویر شود)

حالا حضرت می‌فرماید: اگر خودت واقعه را به خاطر نمی‌آوری شهادت نده چون نوشتن کاری ندارد و صورت خاتمی هم درست می‌کند و پای آن می‌زند (در حالی که صحت ندارد).

گرچه به حسب دلالتی از این حدیث استفاده می‌شود که مکتوب فی حدنفسه معتبر نیست ولی از ذیل آن استفاده می‌شود که چون در مکتوب احتمال تزویر هست مشکل دارد؛ پس دو صورت دارد، گاهی می‌گوییم مطلقاً معتبر نیست ولی گاهی چون مأمون از تزویر نیست معتبر نیست، که در صورت دوم می‌توان گفت در جایی که انسان یقین دارد مکتوب، ایمن از تزویر است بتواند بر مؤدای آن شهادت بدهد.

و الحمد لله رب العالمین